

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره
موضوع جزئی: آیه ۲۸ - کیفیت دلالت آیه بر اصول سه‌گانه اعتقادی -
تاریخ: ۲۲ دی ۱۳۹۷
مصادف با: ۵ جمادی الاولی ۱۴۴۰
جلسه: ۳۰
دلالت «ثم یمیتکم» بر مبدأ - دلالت «ثم یحییکم» بر معاد

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم آیه ۲۸ سوره بقره متضمن بیان سه اصل اعتقادی است که دو اصل آن به صورت مستقیم و یک اصل به صورت غیر مستقیم از این آیه استفاده می‌شود.

در مرحله اول کیفیت دلالت این آیه بر اثبات مبدأ را توضیح دادیم که از عبارت «کنتم امواتاً فأحیاکم» این مطلب قابل استفاده است و چون موضوع مورد اختلاف مؤمنان و کافران در مسئله انتساب حیات به خداوند است، لذا در این نقطه آیه توضیح می‌دهد که چگونه إحیاء بعد از موت می‌تواند بر مبدأ دلالت کند چون صراحتاً نسبت می‌دهد این حیات دنیایی را به خداوند در مقابل انکار کافران که اصل حیات دنیایی را قبول دارند ولی انتسابش را به خداوند منکرند. پس بحث این مرحله گذشت.

دلالت «ثم یمیتکم» بر مبدأ

۲. در مرحله دوم در این آیه می‌فرماید: «ثم یمیتکم»، این جمله هم دلالت بر اثبات مبدأ دارد یعنی بر اصل مبدأ دلالت می‌کند به این بیان که به هر حال در این دنیا همه قائل‌اند به این که انسان روزی می‌میرد و کسی منکر این مطلب نیست؛ اصل موت مورد پذیرش همه است، هم مؤمنان و هم کافران، مشرکان و منافقان همگی اصل موت را قبول دارند و هیچکس دلیلی بر اینکه می‌شود در این دنیا زندگی جاودانه داشت ندارد؛ هر چند تلاش‌های بسیاری برای کشف ماده جاودانگی در این دنیا صورت گرفته اما هیچ کدام نتیجه‌ای نداشته است. لذا در مسئله موت بعد از حیات یعنی موت در این دنیا، بین مؤمنان و کافران، اختلاف است در این که این موت به خداوند منتسب است یا خیر؟

منکران با اینکه اصل موت را قبول دارند، اما انتساب آن را به خدا نمی‌پذیرند. به نظر آنها موجودات این عالم در طبیعت یک حیاتی دارند و یک موت و این چرخش زندگی طبیعی همانطور که در همه موجودات وجود دارد در انسان هم هست و هیچ ربطی به خداوند و اینکه سبب این کار است، ندارد. اما در مقابل اینها خداوند می‌فرماید اوست که شما را می‌میراند، «ثم یمیتکم». یعنی انتساب این موت در مرحله دوم به خداوند، خودش دلالت بر وجود خدا و مبدأ دارد یعنی خداوند از راه مرگ اثبات مبدأ می‌کند. لذا این هم یک طریق دیگر برای اثبات مبدأ است.

در جمله اول «فأحیاکم»، مبدأ را از طریق حیات و انتساب حیات به خدا اثبات می‌کند. در این جمله هم مبدأ را اثبات می‌کند ولی از طریق مسئله مرگ و موت و انتساب آن به خداوند.

در اینجا علاوه بر انتساب مرگ به خدا، یک نکته دیگری دارد و آن این که مرگ نیستی و نابودی و معدوم شدن محسوب نمی‌شود بلکه در واقع یک تولد دوباره و انتقال از یک عالمی به عالم دیگر است و لذا نباید گمان شود که این به معنای زوال و پایان پذیرفتن آن چیزهایی است که در این عالم اتفاق افتاده و لذا خوبی و بدی، عدالت یا ظلم، جرم یا اطاعت، عصیان و یا امتثال هیچ فرقی نمی‌کند و بالاخره این پرونده بسته می‌شود و بعد هم چیزی برای پیگیری و رسیدگی نیست. خداوند متعال می‌فرماید: اوست که شما را می‌میراند و این علاوه بر آن که دلالت بر انتساب مرگ به خدا دارد، در دلش یک حکمت و نکته‌ای نهفته است که میراندن او بدون حکمت و عبث و بیهوده نیست. یعنی این که خداوند متعال یک انسانی را که چیزی نبوده، زنده کرده و دوباره میرانده، آیا این عمل می‌تواند بدون حکمت و عبث و بیهوده باشد؟ یعنی هیچ مقصدی برای خداوند حکیم در نظر نگیریم، این که با حکمت او سازگار نیست و سر از لغویت در می‌آورد. پس نفس انتساب حیات در دنیا و امانه در این دنیا به خداوند، قطعاً مقرون با حکمت، هدف و غرض است و این مقدمه‌ای می‌شود بر اینکه ما به مسئله برزخ و معاد وارد شویم.

نکته‌ای هم که سوال کردند در برخی از آیات وارد شده خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ، معنای زندگی معلوم است ولی خلق موت به چه معناست؟ موت چون به معنای معدوم شدن و نیستی نمی‌باشد و بلکه حیات دوباره و تولدی دیگر است، لذا خلقش هیچ محذوری به دنبال ندارد. لذا خلق موت در واقع خلق انتقال از یک عالم به عالمی دیگر است چون موت در فرهنگ دینی به معنای نیستی و نابودی نیست. اگر به معنای نابودی و معدوم شدن بود، آنوقت این سوال صحیح بود که خلق العدم یعنی چه. پس تا این جا این دو عبارت، «فأحياكم» و «ثم يميتكم»، دلالت می‌کند بر مبدأ و کیفیت دلالت این دو جمله بر مبدأ را هم گفتیم و لذا در این دو موضع از مواضع اختلاف بین مؤمنان و کافران خداوند تکلیف را روشن کرده و پاسخ منکران را داده که آنها هم انتساب حیات به خداوند را و هم انتساب موت در این دنیا به خدا را منکر بودند و خداوند در این آیه دارد به هر دو پاسخ می‌دهد.

ب) کیفیت دلالت آیه بر معاد

در ادامه می‌فرماید «ثم يحييكم»، از این جا آیه در مقام بیان مسئله معاد است که اصل دوم از اصول دین می‌باشد.

۱. «ثم يحييكم»

در مورد «ثم يحييكم» دو احتمال وجود دارد که یکی از این دو احتمال مردود است و احتمال دوم که عرض خواهیم کرد مورد قبول است.

احتمال اول

احتمال اول این است که «ثم يحييكم» اشاره دارد به إحياء انسان بعد از مردن، به این معنا که بعد از مردن شما خداوند متعال انسان‌های دیگری را جایگزین شما خواهد کرد؛ یعنی اشاره به حیات نوع انسان دارد و زمین بعد از شما از حیات انسانی خالی نیست. آن حیات ابتدائی مربوط به اشخاص انسان است. چون فرموده «کنتم امواتاً» شما مرده بودید، هیچ

بودید و یا شیئی قابل ذکری نبودید؛ «فأحیاکم»، خداوند به شما حیات بخشید و شما را زنده کرد؛ «ثم یمیتکم»، یعنی بعد از مدتی شما را می میراند، یعنی شخص شما؛ «ثم یحییکم»، یعنی نه این که شخص شما را زنده کند، بلکه به این معنا که یک گروه دیگری جایگزین می شوند و در اینجا دیگر به شخص انسانی که خدا قبلش گفته کار ندارد. یعنی کأنّ خداوند حیات نوعی انسان ها را در این دنیا حفظ می کند؛ اگر این احتمال منظور باشد، قطعاً دلالت بر معاد ندارد چون به بازگشت انسان به خدا و حیات بعد از مرگ اشاره ندارد بلکه به مسئله مبدأ اشاره می کند. یعنی کأنّ می خواهد بگوید که خداوند متعال شما را اول زنده کرد و حیات بخشید و بعد شما را میراند و بعد یک گروه دیگری را زنده کرد.

بررسی احتمال اول

این احتمال هیچ مطلب جدیدی ندارد بلکه در حقیقت تکرار همان چیزی است که در «فأحیاکم» گفته و استدلال جدیدی نیست؛ و فقط فرقتش در این است که در اولی مخاطبش شخص انسان است، اما «ثم یحییکم» ناظر به نوع انسان است. بنابراین برای اینکه آیه متضمن معنای جدید و استدلال جدیدی باشد، باید بگوییم «ثم یحییکم» در مقام بیان اصل دوم اعتقادی است.

سوال:

استاد: «ما کنتم امواتاً» را توضیح دادیم و چند احتمال را بیان کردیم کنتم امواتاً به این معنا نیست که شما عدم محض بودید. چون معنا ندارد که عدم محض تبدیل به حیات شود، گفتیم در برخی از آیات داریم که «لم تکن شیئاً» و در برخی از آیات دیگر داریم «لم یکن شیئاً مذکوراً» و به قرینه این آیات و آیات دیگر گفتیم «کنتم امواتاً» اشاره به مرحله نطفه و علقه و مضغه دارد، نه اینکه هیچ بودید، یا به مرحله قبل آن که خاک بودید و تبدیل به انسان شدید، و الا به معنای معدوم مطلق و نیستی مطلق در اینجا نیست، و نیز گفتیم فرق موت و اماته چیست.

سوال:

استاد: ما حدود پنج احتمال در این باره ذکر کردیم و برخی از آنها را رد کردیم، و گفتیم نظر تحقیق با این سازگار نیست، یکی از احتمالاتی که در مورد اخذ میثاق بیان شده این بود که در عالمی که بنام عالم ذر شناخته شده، طبق برخی از روایات خدا از انسان عهد و پیمانی گرفته است، این رد شد و گفتیم حرف درستی نیست چون منظور از آن عهد و پیمان، عقل و فطرت و براهین و حجج ظاهری خداوند است. و لذا طبق آنچه در گذشته گفتیم این احتمال، نمی تواند با آن سازگاری داشته باشد. به هر حال این احتمال مردود است و «ثم یحییکم» دلالت بر اثبات مبدأ ندارد بلکه به دنبال بیان اصل دوم اعتقادی یعنی معاد است.

بحث جلسه آینده

اینکه کیفیت دلالت «ثم یحییکم» بر معاد چگونه است را جلسه بعد توضیح خواهم داد.

«والحمد لله رب العالمین»